

سوال: قلمرو آزادی سیاسی در قرآن چگونه است و چه محدودیتی های برای آن بیان شده است؟

چکیده:

آزادی که از لازمه زندگی هر انسان است، بطور مطلق و بلا مانع در هیچ قانونی جایگاهی ندارد. در اسلام نیز آزادی یک امر مسلم و لازمه زندگی انسان بوده که دارای محدودیت های است که تجاوز و تعدی به حقوق دیگران نبوده و زمینه شکوفای و رشد استعداد ها را فراهم نماید. از این نوع آزادی، آزادی سیاسی است که آن نیز بر اساسی مبانی که برای آن تعیین شده است در قلمرو خودش آزاد و در راه انتخاب و رأی و ایفای نقش مثبت در شیوه های اجتماعی و حکومتی، و در تعیین بنیش ها و اندیشه های سیاسی که مزاحم با رشد و شکوفای دیگر مسایل اجتماعی و استعدادهای بالقوه و بالفعل سایرین نباشد آزاد است.

کلید واژگان: قرآن، سیاست، آزادی، مشارکت، نظارت و...

پاسخ تفصیلی

۱. مفهوم شناسی

أ). آزادی سیاسی این نیست که هرچه دلش می خواهد بکند؛ بلکه در جامعه و حکومتی که قوانین حکم فرماست، آزادی معنای دیگری دارد. آزادی و آزادی سیاسی آن است که افراد آنچه را باید بخواهند، بخواهند و آنچه موظف بخواستن آن نیستند مجبور نباشند انجام دهند.^۱

^۱. روح القوانين، ص ۲۹۳.

ب) منظور از آزادی سیاسی عبارت از آزادی انجام دادن کارهای مختلفی است که حکومت مردمی اقتضا می کند. این کارها اصولاً شامل آزادی استفاده از ابزار هایی است که از طریق آنها شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگران برساند و در حکومت تأثیر عملی داشته باشد.^۲

ج) آزادی سیاسی آن است که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمام داران و مقامات سیاسی کشور شرکت جوید و یا در مجامع، آزادانه، عقاید و افکار سیاسی خود را به نحوی مقتضی ابراز کند.^۳

بنا بر این، آزادی سیاسی، قدرت انتخاب افراد برای انجام کار و استفاده از ابزار های مورد تقاضای مشارکت در تعیین حاکمیت و ارائه نظر های سیاسی بر اساس اصول پذیرفته شده است. از سوی دیگر، آزادی سیاسی در کار برد عام آن هر گونه فعالیت را در بر می گیرد که بر سر نوشت سیاست جامعه تأثیر گذار باشد و یا تأثیر می گذارد. بر این اساس، تشکیل احزاب و جمعیت ها، مطبوعات و رسانه های گروهی نیز مفالیت سیاسی به شمار می روند. بدیهی است که آزادی افراد در دخالت و اداره جامعه مشروط به یک سلسله شرایط و شایستگی هاست که با توجه به نوع جهان بینی ها و مکتب های پذیرفته شده در جوامع بشری که قوانین اساسی آنها متفاوت خواهد بود.^۴

د) کلمه «الحریه» (آزادی) در قرآن وارد نشده است، اما مشتقات، مترادفات و دلالت آن موجود است؛ مثل «تحریر»، «محرّر»، «عتق»، «لا اکراه» و امثال آن. به طور کلی، می توان گفت: مفهوم آزادی در قرآن دارای دو جنبه اثباتی و سلبی است و به نظر می رسد که جنبه سلبی آن، اصل و جنبه اثباتی آن فرع می باشد. هدف از آزادی در قرآن و اسلام این است که انسان از تسلط دیگران رهایی یابد و همه قیدها و زنجیرهایی که دست های او را بسته، بگسلد. بر این اساس، «رهایی از تسلط دیگران» به عنوان یک جنبه سلبی مورد توجه است. انسان نمی کوشد تا چیزی را به دست آورد؛ زیرا در حقیقت، آزادی انسان فطری است و او از هنگام تولد، آزاد به دنیا می آید. آیات و روایات متعددی بر این موضوع دلالت دارند. از جمله این آیه که آزادی را به مثابه صفت ذاتی

^۲. دمکراسی، ص ۱۸۴.

^۳. آزادی های عمومی و حقوق بشر، ص ۹۶.

^۴. آزادی سیاسی در اسلام و غرب، ص ۱۷۶.

تمام انسان‌ها معرفی می‌نماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ؛ «پس روی (وجود) خود را به دین، حق‌گرایانه، راست دار؛ (و پیروی کن از) سرشت الهی که (خدا) مردم را بر (اساس) آن آفریده، که هیچ تغییری در آفرینش الهی نیست».^۵

آزادی انسان در قرآن به حدی مورد توجه واقع شده که رهانیدن انسان از بندگی و برداشتن زنجیر اسارت از گردن او، یکی از مهم‌ترین اهداف رسالت انبیاء ذکر گردیده است. بر همین اساس، قرآن کریم در تبیین مواجهه موسی و فرعون، وقتی فرعون سرپرستی و احسان به موسی را به موسی یادآور می‌شود تا او را از دستیابی به اهدافش بازدارد، موسی در مقابل پاسخ می‌دهد که وی نمی‌تواند در برابر بردگی مردمانش، صرفاً به این دلیل که در خانواده فرعون بزرگ شده است، ساکت بماند: «وَلَيْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدَتْ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ آیا این منی است که تو بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل را برده‌ی خود ساخته‌ای؟!». ^۶

از این جهت است که در آموزه‌های سیاسی قرآن کریم، بر اصل تعاون، مشارکت عمومی، مشورت، هم‌فکری و نفی استبداد تأکید شده است.^۷

علاوه بر آنچه گفته شد، دعوت انبیاء و شیوه تبلیغ ایشان، همگی بر مبنای آزادی انتخاب استوار است؛ به این ترتیب که انسان در قاموس قرآن موجودی مختار و آزاد و پیامبر نیز به مثابه بشارت‌دهنده و اندازکننده توصیف می‌گردد تا گزینش مسیر هدایت یا ضلالت کاملاً آزادانه صورت بگیرد. شواهد این مدعا در بسیاری از آیات قرآن یافت می‌شود؛ مانند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً»^۸ و «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ».^۹

بحث «حدود» آزادی سیاسی از مهم‌ترین مباحثی است که در باره آزادی سیاسی مطرح می‌شود. از تعبیر حدود آزادی سیاسی، بیشتر از واژه «قلمرو» آزادی سیاسی استفاده می‌شود. بحث قلمرو آزادی سیاسی، همان

^۵. روم، ۳۰؛ نجف لک زای، قرآن و آزادی سیاسی، ص ۱۲.

^۶. شعرا، ۲۲.

^۷. مائده، ۲؛ شوری، ۳۸.

^۸. احزاب، ۴۵.

^۹. یونس، ۱۰۸.

طور که از واژه « قلمرو » فهمیده می شود، ناظر به محدودیت های آزادی سیاسی بوده و در صدد تبیین مفهوم آزادی سیاسی که بر اساس مبانی آزادی سیاسی به رسمیت شناخته می شود.

آزادی سیاسی از دیدگاه فلسفه سیاسی اسلام دارای حدود و محدودیت هایی است که بر اساس مبانی دینی و اسلامی پذیرفته شده است. عامل اصلی محدود ساختن قلمرو آزادی انسان، مبدأ هستی بخش است؛ خداوند انسان و ابعاد وجودی او را نیز محدود آفریده است. یعنی آن مبدأ هستی بخش که وجود محدود به انسان عطا کرد، تنها مرجع تعیین حدود و قلمرو آزادی انسان در ابعاد مختلف آزادی اوست؛ وست؛ چون غیر از مبدأ هستی بخش، هیچ کسی از حیطه هستی او آگاه نیست.^{۱۰} بنا بر این، آزادی سیاسی نیز همچون سایر آموزه ها و مؤلفه های سیاسی اسلام از این محدوده و مبانی اسلامی خارج نمی باشد.

۲. مبانی آزادی سیاسی

مبانی آزادی سیاسی که بنیاد های حکومت اسلامی در جامعه انسانی به حساب می آید و بنیاد سیاست در نهاد انسانها و حکومت جایگاه پیدا می کند، باید بر گرفته از متون و آموزه های دینی باشد. قلمرو آزادی سیاسی نیز در اسلام بر اساس این مبانی دارای حدود و محدودیت هایی است که مهم ترین این مبانی را چنین می توان بر شمرد:

أ) آزادی سیاسی و حق الهی

یکی از مهم ترین مبانی آزادی سیاسی در اسلام، حق طبیعی بودن آزادی است. بر اساس این مبنا گفته می شود که آزادی از سویی حق طبیعی افراد است؛ اما در عین حال حق الهی نیز است. خداوند آزادی را به عنوان یکی از حقوق طبیعی برای انسان به رسمیت شناخته است و از این رو جنبه الهی پیدا می کند. بنا بر این، آزادی سیاسی به عنوان حق طبیعی در صورت رسمیت دارد که با حق خداوند تعارض پیدا نکند. در صورت که آزادی سیاسی انسان مغایر حق الله باشد، از اعتبار ساقط می شود و دیگر به عنوان یک حق برای افراد رسمیت ندارد.^{۱۱}

^{۱۰}. فلسفه حقوق بشر، ص ۱۰؛ آزادی سیاسی در اسلام و غرب، ص ۱۸۲.

^{۱۱}. آزادی سیاسی در اسلام و غرب، ص ۱۸۳.

بنا بر این، آزادی سیاسی نباید با این حقوق تعارض پیدا کند. در واقع می توان حق الله را براین اساس از عوامل محدودیت کننده آزادی ساسی دانست، به این معنا که اعتبار و ارزشمندی آزادی سیاسی به عنوان یک حق مادامی است که با حق الله مغایرت نداشته باشد. به تعبیر روشنتر، هر چند که حق آزادی سیاسی یک اصل مقبول و معتبر است؛ اما با اصل دیگری به نام حق خداوند قابل تخصیص است.^{۱۲}

و هم چنین، آزادی سیاسی که از بهترین چهره های حقوقی است، ملک انسان نیست؛ بلکه ودیعت الهی است که به انسان سپرده شده؛ اصل آزادی به انواع خودش ودیعه الهی است نه ملک انسان؛ لذا هیچ کسی نمی تواند خود را بفروشد و خویش را بنده دیگران کند، آزادی خود را به بردگی تبدیل نماید.^{۱۳}

رو این اساس، حق الهی از جمله محدودیت های آزادی سیاسی محسوب می شود؛ البته این حق الهی در قالب قوانین و احکامی که دین اسلام ارائه کرده است، تبلور می یابد. بر این اساس، قوانین و احکام اسلامی از جمله عوامل محدود کننده آزادی سیاسی محسوب می شود و تجاوز از این حدود و قوانین از دیدگاه اسلام جایز نیست: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَالْيُكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ هر که از حدود الهی تجاوز کند، از ستمگران است».^{۱۴}

ب). آزادی سیاسی در نظام ولایی و خلافت الهی

در عرصه قلمرو حیات سیاسی، نظام سیاسی اسلام مبتنی بر اصل ولایت الهی است که در ولایت پیامبران، امامان معصوم و فقهای پارسا و با کفایت تجلی یافته است. این نظام سیاسی، بهترین شیوه ممکن برای دست یابی به حقوق مشروع و قانونی بشر است. آزادی سیاسی معقول و مشروع، یکی از مصداق عدالت اجتماعی به شمار می رود. بدین جهت است که پیامبران الهی در راه مبارزه با قدرت های مستبد و استثمار گر از هیچ تلاش و مجاهدتی فرو گذار نمی کردند. از این جهت بودند که سلطه جویان با پیامبران به مبارزه بر می خواستند و رسالت آنان را تکذیب می کردند: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا أَرْسَلْنَا بِهِ كَافِرُونَ؛ ما در

^{۱۲}. حقوق و سیاست در قرآن، ص ۱۹۵.

^{۱۳}. فلسفه حقوق بشر، ص ۱۸۹.

^{۱۴}. بقره، ۲۲۹.

هیچ شهری هشدار دهنده نفرستاده ایم جز این که خوش گزرانان به آنها گفته اند: ما به آنچه بدان فرستاده شده اید، کافریم».^{۱۵}

بنابر این، نظام سیاسی اسلام مبتنی بر اصل ولایت الهی است که در ولایت پیامبرا، امامان معصوم و فقهای پارسا تجلی و تبلور یافته و می یابد؛ بهترین شیوه ممکن برای رسیدن به حقوق مشروع و قانونی بشر از جمله حق آزادی در مشارکت سیاسی و دخالت در اداره امور جامعه است.^{۱۶}

به طور کلی، در حکومت الهی، حق قانون گذاری از آن خداوند است. جز خداوند، کسی به طور مستقل و بالذات، حق تصرف در امور و شیوه های حکومتی در مبنای اداره جامعه را ندارد. و مشروعیت حکومت و قلمرو سیاست بشری به استناد و انتساب آن به اذن و خواست خداوند بستگی دارد.

از دیدگاه قرآن کریم، انسان، خلیفه خداوند در زمین و عهده دار استقرار حاکمیت خدا، وارث نهایی زمین و حکومت در آن است. انسان موظف است ویژگیها و شرایط لازم را برای رسیدن به این مسئولیت بزرگ به دست آورد. این بنیش و اعتقاد، مسئولیت و عمل سیاسی گسترده ای در زندگی مسلمانان ایجاد می کند که قلمرو آن با بررسی آیات زیر مشخص می شود:

ا). « آن گاه که پروردگار تو خطاب به فرشتگان گفت: من اراده کرده ام که در روی زمین خلیفه قرار دهم»^{۱۷}

ب). « ای داوود! ما ترا در روی زمین خلیفه قرار دادیم و باید که در میان مردم به عدالت حکومت کنی».^{۱۸}

ج). « خداوند به آنها که ایمان آورند و عمل صالح به جا آورند، وعده داده است که آنها را در زمین خلیفه قرار دهد، همان گونه که پیشینان را چنان کردند».^{۱۹}

^{۱۵}. سبأ، ۳۴.

^{۱۶}. دین و آزادی سیاسی، مجله کلام، ص ۳۴.

^{۱۷}. بقره، ۳۰.

^{۱۸}. ص، ۲۶.

^{۱۹}. نحل، ۶۲.

در این آیات قرآن کریم که سخن از خلافت الهی در زمین به وسیلهٔ بندگان آمده است، خلافت الهی در زمین بیانگر حکومت الهی و اجرای احکام خداوند در زمین است. در این راستا، خداوند در باب قلمرو اجرای حکومت و سیاست دین، عدل و عدل محوری را مورد توجه خاص قرار داده است. یعنی قلمرو سیاست و آزادیهای که در این مورد، مورد تأکید می باشد، عدالت است. کسی می تواند حکومت الهی را در زمین بر پا دارد که قلمرو حکومت و سیاست او عدل الهی باشد. حکومت و سیاستی که در آن ظلم و تعدی باشد، او بر مبنای دین و آموزه های دینی نخواهد بود و از قلمرو آزادی سیاسی اسلامی خارج است.

بنا بر این، رهبران و برگزیدگان الهی برای اداره مردم و اجرای سیاست و حکومت بر آنها، باید ملاکهای را رعایت نمایند. از جمله: « وقتی که در میان مردم حکومت می کنید، تنها به عدالت حکومت کنید».^{۲۰} « و کسی که بر اساس مقررات الهی حکم نکند، از کافران، فاسقان و ستم گران به شمار می رود».^{۲۱} در این مورد نیز قلمرو سیاست و آزادی آن نیز بر مبنای حدود، مقررات و قوانین الهی شمرده شده است که خارج از آن رسمیت نخواهد داشت.

آزادی سیاسی در نظام اجتماعی

أ). مطابق با معیار و ضوابط عقلی؛ از محدودیت های قلمرو آزادی سیاسی در بعد اجتماعی است که در این مورد نیز مطلق العنان نبوده و باید مطابق با موازین و ضوابط عقلی باشد. بر اساس مبنای عقل و دلیل عقلی است که انسان توانمندی های شان آشکار شده و معلوم می شود که دارای توانمند های لازم بوده و در جهت اداره امور اجتماعی و سیاسی کارایی لازم را دارد. از آنجا که آزادی سیاسی براین اساس، از عقل استنتاج می شود، دیگر نمی تواند در بعد آزادی های اجتماعی، بخصوص در آزادی سیاسی از دایره عقل خارج بوده و عمل منافعی با ضوابط عقلی انجام دهد. تصمیم گیری های که در این راستا باشد، زمینه تکامل و مدینه فاضله را در راه آسایش، رفاه و امنیت جامعه فراهم خواهد شد.^{۲۲}

^{۲۰}. نساء، ۵۸.

^{۲۱}. مائده، ۴۴-۴۷.

^{۲۲}. آزادی در فلسفه سیاسی اسلام غرب، ص ۱۸۶.

ب) . ستم زدایی و استکبار ستیزی؛ از دیگر مبانی و محدودیت های قلمرو آزادی سیاسی، ستم زدایی و استکبار ستیزی است. انسان در این بعد از سیاست آزاد نمی باشد که خود را تسلیم ظلم و استکبار نموده و ذلت پذیر باشد. قرآن کریم، نه تنها در قلمرو سیاست، از ستم باز می دارد؛ بلکه سیاست ستم پذیری و تن دادن به ستم را نیز محکوم می کند. قلمر این ستم زدایی شامل رابطه انسان با خدا، خویشتن، دیگران و دیگر جامعه وی شود. روی این جهت است که می فرماید که در قلمر سیاست، نباید ستم کنید و نباید به ستم تن در دهید: «... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ».^{۲۳}

برخلاف مبنای دین و قرآن کریم، قلمرو سیاست و آزادی آن در شیوه اندیشه اجتماعی استکبار، همان قلمرو نا محدود و سلطه جوی و به یوغ کشیدن دیگران است. قلمرو سیاست آنها، نابودی نسل ها، خراب کرده آبادیها و از میان بردن نیروهای ارزشی بشری است که تمام و کمال در خدمت هواهای نفسانی و خواسته های شیطانی می باشد. قرآن کریم در این بخش از سیاست، اشاره به داستان حضرت موسی(ع) و فرعون می کند: « آنگاه موسی و هارون را با آیات من به سوی فرعون و دسته اش فرستادیم که استکبار ورزیدن و گروه استکبارند».^{۲۴}

بنا براین، در این جریان خداوند به دو نوع قلمرو سیاست و آزادی آن اشاره دارد: یکی قلمرو سیاست از نظر موسی (ع) است که مبنای آن اجرای عدالت و ظلم ستیزی و پاسدار از حقوق انسانهای زیر سلطه و پا افتادگان است. شیوه دیگر، شیوه حکومت و سیاست استکباری گری فرعونی است که هیچ گونه محدودیتی در باره ظلم و تعدی نداشته و بر مبنای اندیشه استکباری و فرعونی خود هر چه خواست به اجرا می گذارد.^{۲۵}

ج) رعایت مصالح فردی؛ از دیگر محدودیت های آزادی سیاسی که از مهمترین حدود و محدودیت های قلمرو آزادی سیاسی می باشد، رعایت مصالح فردی در جامعه است. در اسلام آزادی سیاسی در صورت ارزشمند قلمداد می گردد که برخلاف مصالح فردی نباشد. فرد و افراد جامعه تا آنجای دارای آزادی و آزادی سیاسی است که به کار گیری آن به مصالح وی خدشه وارد نکند.

^{۲۳} . بقره، ۲۷۹.

^{۲۴} . یونس، ۷۵.

^{۲۵} . ر.ک: قصص، ۴.

در اسلام، شکوفایی استعداد های درونی و بیرونی یک امر مهم تلقی شده است. بنا بر این تمامی اوصاف و حالات انسان باید در مسیر سعادت و در جهت تکامل انسان باشد؛ از این رو آزادی سیاسی نیز در این مسیر پذیرفتنی است و باید موجبات کمال و سعادت را فراهم آورد؛ فلذا، اگر آزادی سیاسی بر خلاف مصالح فرد بوده و وی را از مسیر تکامل و سعادت دور می سازد، از دیدگاه اسلام امر نا مقبول قلمداد می گردد. بنا بر این، فرد آزادی سیاسی خود را در راستای مصالح خود و دیگران و برای رسیدن به تکامل می تواند بهره گیرد. در واقع می توان گفت که رسیدن به تکامل هدف اصلی آزادی سیاسی است؛ البته تکامل جنبه های مختلفی دارد که زمینه سیاسی رشد شخصیت سیاسی و تعمیق و تقویت بینش سیاسی مراد است.^{۲۶}

۵. پی آمد های قلمرو آزادی سیاسی

آزادی سیاسی در قلمرو نظام حکومتی دینی و اسلامی، با رعایت حدود آن، آثار و پی آمد های مهمی در بردارد، از آن نمونه:

أ). **مشارکت مردمی**؛ مردم و اندیشه های سیاسی آن در جامعه اسلامی باید چنان از رشدی برخوردار باشد که زمینه مشارکت لازم برای حضور عاقلانه و مقتدرانه آنان در عرصه های گوناگون سیاسی فراهم آید. اگر در جامعه ای بینش رشد سیاسی مردم سرکوب شده باشد، و مردم از دخالت در امور مشارکت مردمی و اجتماعی باز داشته شوند، بتدریج زمینه ای پیدایش استبداد فراهم می آید. در این صورت، ثبات و امنیت جامعه از دست می رود و بیشتر مردم از دست یابی به حقوق مسلم خود باز می مانند.

روی این اساس، یکی از مهم ترین مصداق مشارکت فعال مردم در امور و عرصه سیاسی، آزادی انتخاب و رأی است که در کلام امیرالمؤمنین (ع) مورد توجه قرار گرفته است. از جمله، کلام آن حضرت در بیعت با آن حضرت است که فرمود: «لولا حضور حاضر...» این کلام حضرت اشاره به آن دارد که امروز مردم به این بینش سیاسی رسیده است که به انتخاب خود آزاد است و در جهت تعیین رهبر خود مشارکت فعال دارد؛ و ما هم اگر این حضور جمعی مردم نبودی خلافت را به همان راه اولش رهامی کردم.^{۲۷}

^{۲۶}. اخلاق جنسی در اسلام و غرب، ص ۳۱؛ حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۳۶۴.

^{۲۷}. نهج البلاغه، خطبه ۳.

ب). آزادی سیاسی و اباحت؛ از دیگر پیامدهای قلمرو آزادی سیاسی، مسأله اباحت و آزادی از هر قید و بندی حکومتی و قانونی است؛ چنان که در حکومت های خود کامه و پیروان آنها رایج بوده است. آزادی به مفهوم انجام دادن آنچه که بخواهد، اصلی ترین انحراف از آزادی و آزادی سیاسی است. بنا بر این اندیشه و بر داشت از آزادی سیاسی و یا آزادی فردی، اگر مانعی برای انجام هر گونه عمل برای عامل آن باشد، خود را فاقد آزادی قلمداد می کند؛ در حال که این بر داشت از آزادی، کاملاً غیر واقعی و بر خلاف مبانی سیاسی دینی و اسلامی است. به همین دلیل از این نوع سیاست و آزادی، تعبیر به « اباحت » کرده است.^{۲۸}

نتیجه:

بنا به آنچه که بیان گردید، آزادی سیاسی در قلمرو خودش از جنبه های مثبتی بر خودار است. در شیوه قلمرو آزادی سیاسی است که بر مبنای صحیح آن که طبق ضوابط عقلی و دیگر مصالح اجتماعی باشد، زمینه رشد و شکوفایی استعداد های اجتماعی شده و جامعه را در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی شان فعال می کند. اما آنچه که در آزادی و آزادی سیاسی رسمیت داده می شود و مشروعیت قانونی پیدا می کند، آزادی است که در محدوده حدود الهی و قانون اساسی هر کشوری که برای امنیت و مصلحت آن تدوین شده باشد، وفق داشته باشد، تخطی از آن رسمیت و مشروعیت نخواهد داشت.

حدیث: امام صادق (ع): «آزاده در همه حال آزاده است: اگر بلا و سختی به او رسد شکیبایی ورزد و اگر مصیبت ها بر سرش فرو ریزند او را نشکنند هر چند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست داده و به سختی و تنگدستی افتد. چنان که یوسف صدیق امین، صلوات الله علیه، به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر گشت اما این همه به آزادگی او آسیب نرساند. (کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۸۹، ح ۶)

منابع مطالعه:

۱. دین و آزادی، محمد حسن فهیم نیا، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳ ش.

^{۲۸}. آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، ص ۳۸.

۲. آزادی سیاسی از دیدگاه شهید مطهری و شهید بهشتی، مؤسسه آموزشی عالی باقرالعلوم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

۳. آزادی در فقه و حدود آن، محمد حسن قدردان قرا ملکی، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.

منابع:

۱. اخلاق جنسی در اسلام و غرب، مرتضی مطهری، نشر صدرا، تهران، بی تا.
۲. آزادی سیاسی در اسلام و غرب، حسین اسحاقی نیا، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۸۴ش.
۳. آزادی سیاسی در فلسفه اسلام، منصور میر احمدی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱ش.
۴. آزادی های عمومی و حقوق بشر، طباطبایی مؤتمنی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵ش.
۵. حقوق و سیاست در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۵ش.
۶. حکمت اصول سیاسی اسلام، محمد تقی جعفری، بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۶۹ش.
۷. دموکراسی، کارل کوهن، ترجمه فریبرز مجیدی، کانون فرهنگی و علمی، تهران، ۱۳۸۳ش.
۸. روح القوانين، منتسکو، ترجمه علی اکبر مهتدی، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۶۲ش.
۹. فلسفه دین و فلسفه حقوق بشر، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۳ش.
۱۰. قرآن و آزادی سیاسی، نجف لک زایی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۸ش.
۱۱. مقاله دین و آزادی سیاسی، علی ربانی گلپایگانی، مجله کلام، مؤسسه امام صادق(ع)، شماره ۳۴.